

The Qur'anic Criteria for Selecting Individuals for Social Responsibilities

Younes Hassani /  PhD in Qur'anic and Hadith Sciences, the Imam Khomeini Institute for Education and Research
Received: 2025/01/12 - Accepted: 2025/02/24 Hasaniyounes@gmail.com

Abstract

Given the principle of meritocracy in selecting individuals and assigning social responsibilities, whether in governmental sectors or private institutions, proper individual selection depends on awareness of traits suited to the responsibilities undertaken. The Holy Qur'an refers to "selection" using terms like *istifā* and *ijtibā* for prophets, God's friends, and some righteous individuals. Although the divine prophets represent the highest rank in the Holy Qur'an, others must also possess shared qualifications at a lower level to assume social responsibilities. This descriptive-analytical study aims to outline the Qur'anic criteria for choosing qualified individuals, concluding that faith, piety, trustworthiness, knowledge and expertise, jihadi membership, tolerance, and adherence to divine guardianship (*wilāyah*) are the key criteria for taking different social positions.

Keywords: responsibility, elections, selection criteria, management, the Holy Qur'an

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نوع مقاله: ترویجی

ملاک‌های قرآنی انتخاب افراد برای تصدی مسئولیت‌های اجتماعی

Hasaniuones@gmail.com

یونس حسینی /  دکترای علوم قرآن و حدیث مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

چکیده

با توجه به اصل شایسته‌سالاری در گزینش افراد و واگذاری مسئولیت‌های اجتماعی به آنها چه در بخش‌های دولتی و چه در نهادها و سازمان‌های خصوصی، انتخاب درست در گرو آگاهی از ویژگی‌هایی متناسب با مسئولیتی است که افراد متصدی آن می‌شوند. قرآن کریم از «انتخاب» با تعابیر متناظری همچون «اصطفا»، «اجتبا» و... درباره انبیا و اولیا و برخی از صالحان نام برده است؛ هرچند انبیای الهی در عالی‌ترین مراتب صفات و ویژگی‌های مطرح‌شده در قرآن می‌باشند، اما دیگران نیز در مرتبه پایین‌تری باید واجد شرایط مشترک با آنها برای بر عهده گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی باشند. پژوهش حاضر با هدف بیان ملاک‌های قرآنی انتخاب شایسته افراد با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته و به این نتیجه رسیده که ایمان، تقوا، امانتداری، آگاهی و تخصص، سابقه جهاد، سعه صدر و ولایت‌پذیری از جمله ملاک‌های قرآنی افراد برای تصدی انواع مسئولیت‌های اجتماعی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت، انتخابات، ویژگی‌های انتخاب، مدیریت، قرآن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انتخاب درست مسئولان می‌پردازد، نه مطلق انتخاب‌ها در زندگی؛ اما راجع به ویژگی‌های مدیران و انتخاب مدیر شایسته آثاری نوشته شده و تا حدودی مشابه پژوهش حاضر است، اما با روش تحقیق متفاوت با تحقیق حاضر، برای نمونه مقاله «تبیین ویژگی‌های مدیران از دیدگاه حضرت علیؓ در نهج البلاغه» (آرش آقاجانی، ۱۳۸۵)، که تحقیقی حدیثی است. برخی پژوهش‌ها نیز بر اساس قرآن و روایات انجام نگرفته، همچون مقاله «ویژگی‌های مدیر موفق» (مریم مبارکی)، که به ویژگی‌های فردی مدیر و توانمندی و تعامل او با کارکنان در محل کار اشاره شده که بیشتر صبغه تجربی و با روش میدانی است. اما اثری که تنها با محوریت آیات قرآن، ملاک‌های انتخاب درست را استخراج و تبیین کند، یافت نشد. از این رو با توجه به اهمیت ذاتی مسئله و خلأ تحقیقات پیشین، ضرورت تحقیق در مسئله موجه می‌شود.

در آیات قرآن برای مفهوم «انتخاب» واژگان و تعابیر متناظری همچون «اصطفا»، «اجتبا»، «اختیار» و... به کار رفته است.

۱. مفهوم انتخاب و مفاهیم متناظر با آن در قرآن

انتخاب از ماده «نخب» به معنای انتزاع و برگرفتن، اختیار و «نخبه» نیز به معنای شایسته و برگزیده است (ر.ک. جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۲۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۶۹). در قرآن واژه انتخاب و مشتقات آن به کار نرفته، اما تعبیری که متناظر با مفهوم انتخاب باشد، «اصطفا» (بقره: ۲۴۷)، «اختیار» (طه: ۱۳) و «اجتبا» (یوسف: ۶) است که در آیات متعددی ذکر شده است.

«اصطفا» از ماده «صفو»، یعنی ضد کدورت و تیرگی، و خلوص چیزی از هرگونه شائبه و ناخالصی است و «اصطفا» به معنای برگزیدن خالص چیزی است و معنای نزدیکی با واژه «اختیار» دارد (ر.ک. ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۱۷۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۲). «اختیار» نیز به معنای طلب خیر و خوبی است در برابر شر و بدی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۱). «اجتبا» نیز به معنای جمع‌آوری چیزی بر سبیل اختیار و گزینش خالص چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۶).

با توجه به مفهوم‌شناسی لغوی، می‌توان گفت واژه «انتخاب» با سه واژه قرآنی مزبور معنای نزدیکی دارد. نکته‌ای که درباره

خداوند سبحان انسان را دارای اراده و اختیار و قدرت گزینش و انتخاب آفریده که در دو راهی‌ها و چندراهی‌های پیش‌روی خود توان گزینش راه درست را دارد. سعادت یا شقاوت دنیوی و اخروی انسان نیز در زندگی بستگی به نوع انتخاب او دارد. همه اضلاع و ابعاد زندگی انسان چه در مسائل کوچک یا بزرگ، وابسته به گزینش‌ها و انتخاب‌های مختلف اوست. با تعمق و دقت بیشتر، معلوم می‌شود هیچ رفتار و کنشی از انسان بدون انتخاب نیست! چه توجه داشته باشد یا نه؛ در میان انواع انتخاب‌ها، انتخاب و گزینش افراد برای واگذاری مسئولیت‌های اجتماعی است که از جایگاه خطیری در جامعه برخوردار بوده و در سرنوشت جامعه اثرگذار است؛ این انتخاب یا توسط مسئول یا مسئولان و مدیران رتبه بالا صورت می‌گیرد یا توسط توده مردم و در قالب انتخابات سراسری و یا اساساً انتخاب فردی و شخصی در یک مورد مانند انتخاب وصی یا وکیل و نماینده و جانشین برای خود و از این قبیل موارد زیاد است. به‌هرروی شایسته‌سالاری به‌عنوان یک اصل عقلی و عقلایی در مدیریت‌ها و مسئولیت‌های مختلف جامعه امری بدیهی و ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. هر فردی شایستگی تصدی هر مقام و منصب و جایگاهی را ندارد، قطعاً باید دارای صلاحیت‌های متناسب با مسئولیت محول شده و پاره‌ای از شایستگی‌ها باشد، در غیر این صورت افراد جامعه با چالش‌ها و مشکلات مختلفی مواجه خواهند شد، چه‌بسا کیان جامعه در خطر افتاده و در پرتگاه سقوط و نابودی قرار بگیرد. مسئله پژوهش حاضر این است که از منظر قرآن، فرد منتخب برای تصدی مسئولیت‌های اجتماعی دارای چه ملاک‌ها و ویژگی‌هایی باید باشد. با توجه به جایگاه والای قرآن و مصونیت و معصومیت محتوای آن از هرگونه خطای معرفتی و قابلیت قرآن برای نظریه‌پردازی در علوم مختلف انسانی ازجمله علوم اجتماعی در عرصه‌های مختلف مدیریتی و سیاسی، تحقیق حاضر، بر محور آیات قرآن درصدد پاسخ‌گویی به این مسئله در دو محور چیهستی «انتخاب» و تعابیر و واژگان متناظر با آن در کاربردهای قرآنی با هدف بیان ملاک‌های انتخاب درست افراد برای واگذاری مسئولیت اجتماعی از منظر قرآن سامان می‌پذیرد.

آثاری که درباره اصل مسئله انتخاب و تأثیر آن در زندگی نوشته شده، بیگانه از مسئله پژوهش حاضر است که به ملاک‌های قرآنی

معرفت داشته و به تکالیف دینی خود عمل می‌کند و دیگران را نیز به سوی خدا فرامی‌خواند با فاسقی که از اطاعت و فرمان الهی بیرون شده و به گناه و معصیت مرتکب می‌شود یکسان نیست (ر. ک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۸۱۹). در مسئول نیز باید عنصر ایمان موج بزند؛ زیرا غیرمؤمنی که در برابر خدا سرپیچی می‌کند، چگونه در برابر مردم احساس مسئولیت خواهد کرد؟!

ضرورت وجود ایمان در مسئول از این جهت است که ایمان مستلزم تعهد و امانت است. ایمان به خدا و جهان آخرت و یادآوری محاسبه اعمال در روز جزا، باور به وعده و وعیدهای قرآن، مسئول را در انجام وظیفه و تکالیف در حیطه مسئولیت خود و خدمت‌رسانی هرچه بهتر و بیشتر به مردم یاری می‌رساند؛ زیرا عنصر ایمان، انگیزه نیرومندی در مسئول بر انجام وظایف محوله در قلمرو مسئولیتی خویش که درواقع امانتی بیش نیست، ایجاد می‌کند؛ درنتیجه ریاست و مدیریت و هر سمتی را که دارد، با چشم امانت و فرصتی برای خدمت خالصانه و تحصیل رضا و قرب الهی می‌بیند نه فرصتی برای مال‌اندوزی و جاه‌طلبی و فخرفروشی برای مردم. امیرالمؤمنین علیؑ در نامه ۵ نهج/البلاغه که به عامل خود در آذربایجان نوشته، چنین می‌فرماید: «وَإِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي غَنُوكَ أَمَانَةٌ...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۶)؛ حوزه فرمانروایت طعمه تو نیست، بلکه امانتی است بر گردن تو... .

۲-۲. تقوا

ثمره ایمان در مقام عمل، تقوای الهی است. «تقوا» عبارت است از: نگه داشتن چیزی از آنچه سبب آزار یا رساندن زیان به آن می‌شود، و ترس، لازمه تقواست، نه معنای آن؛ و «تقوا» مفهومی انتزاعی و به معنای نگهداشتن خود از هر چیزی که از آن بیمناک است می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸). و سعادت انسان را به خطر می‌اندازد؛ این خطر، اعم از انجام کارهای حرام یا ترک کارهای واجب است. از این رو مفهوم تقوا اعم از انجام کارهای شایسته و ترک کارهای حرام و گناه است. تقوا حالت برحذر بودن، درواقع ملکه و نیروی بازدارنده‌ای است که انسان را از گناه بازمی‌دارد و ملاک ارجمندی انسان در نزد خدا تقواست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ...» (حجرات: ۱۳). از این رو ضرورت دارد عنصر تقوا به عنوان یکی از ملاک‌های مهم گزینش افراد برای مناصب و مدیریت‌های اجتماعی مد نظر باشد.

«انتخاب» می‌توان مطرح کرد این است که هرچند مفهوم لغوی انتخاب، برگزیدن خوب و خیر بوده و مفهوم مثبتی دارد، اما در عرف جامعه کاربرد عام‌تری دارد و شامل همه انتخاب‌ها، اعم از انتخاب درست یا غلط می‌شود. به عبارتی دیگر، انتخاب در عرف جامعه لزوماً برگزیدن خیر و خوب نیست، چه بسا تنها به زعم و گمان انتخاب‌کننده، خوب باشد، اما درواقع خوب و خیر نباشد. ممکن است انتخابی اساساً اشتباه باشد، درحالی که در اصل وضع لغوی این واژه، تنها گزینش خوب را «انتخاب» می‌گویند. به هرروی برای تصدی مسئولیت‌های اجتماعی، ملاک‌ها و ویژگی‌هایی در قرآن مطرح شده که باید در گزینش افراد، آن را مد نظر قرار داده و انتصاب و انتخابی آگاهانه و درست انجام داد.

۲. ملاک‌های افراد شایسته

مسئولیت‌های اجتماعی دربرگیرنده همه سطوح و لایه‌های مختلف مدیریتی از عالی‌ترین مرتبه آن، یعنی حاکمیت و رهبری جامعه اسلامی تا پایین‌ترین مراتب مدیریتی می‌باشد. بر این اساس در همه مراتب آن، ملاک‌ها و شاخصه‌های کلی که بیان خواهیم نمود، باید در افراد احراز شود، هرچند به تناسب مسئولیت‌های خرد و کلان، تأکید بر چنین ملاک‌هایی شدت و ضعف دارد. به عبارتی تأکید بر وجود این ملاک‌ها برای مسئولیت حساس‌تر و مهم‌تر و گسترده‌تر بیشتر از مسئولیت‌های کوچک‌تر و محدودتر است.

واگذاری مناصب و مسئولیت‌های اجتماعی به اهلش امری منطقی و معقول و از بدیهیات دانش مدیریت است؛ زیرا سرنوشت ملت بزرگ با داشتن اهداف و آرمان‌های اساسی و مهم نیازمند افراد امین و شایسته با مدیریت صحیح است تا بتواند جامعه را به سر منزل مقصود برساند.

۲-۱. ایمان

ایمان و باور به اصول اعتقادی اسلام، عنصر اصلی سعادت انسان (بنگرید آیات: بقره: ۲۵۷؛ نحل: ۹۷؛ عصر: ۳) و نخستین ملاک انتخاب افراد برای تصدی مسئولیت‌های اجتماعی است. از نگاه قرآن مؤمن با غیرمؤمن مساوی نیست: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده: ۱۸)؛ آیا شخص مؤمن و شخص فاسق با هم برابر هستند؟! کسی که حقیقتاً به خدا باور دارد و به خدا و پیامبران او

چنان‌که علامه طباطبائی منظور از امانات در آیه را اعم از امانت‌های مالی و امانت‌های معنوی از قبیل علوم و معارف حقه دانسته که باید این معارف به اهلش برسد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۷۸) و از خیانت در امانت نیز نهی کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال: ۲۷)؛ ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، (با مخالفت احکام دین) به خدا و فرستاده او خیانت نورزید و در امانت‌های خود (امانت‌های خلقی و خالق) خیانت نکنید، درحالی‌که می‌دانید (که خیانت در نزد شرع و وجدان قبیح است).

همچنین اطلاق «امانات» در آیه، شامل احکام شریعت نیز می‌شود که امانت الهی نزد مردم است و نیز سیره و سنت رسول خدا ﷺ و اموال و اسرار مردم نیز امانت به‌شمار می‌آیند است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۵۵).

کسی که چیزی را به دیگری به‌عنوان امانت می‌سپارد، درواقع از آسیب دیدن آن چیز از ناحیه دیگران در امنیت و آرامش است، سپس امانت‌گیرنده‌ای که امین باشد، آن را صحیح و سالم و تمام و کامل به امانت‌دهنده برمی‌گرداند.

در تقسیمی کلی، «امانت» به امانت مالی و امانت غیرمالی بخش‌پذیر است. امانت مالی ممکن است فردی و شخصی باشد، مثلاً کسی، چیزی را به‌عنوان امانت به ما سپرده باشد؛ یا جنبه عمومی داشته باشد، مثل اموال بیت‌المال که از منظر اسلام، مهم‌تر و حساس‌تر بوده و تأکید بسیاری به رعایت آن شده است.

امانت غیرمالی نیز به امانت جانی و بدنی و امانت‌های معنوی قابل انقسام است. اعضای بدن آدمی در دست خودش امانت است، انسان همچنین در برابر جان دیگران نیز مسئولیت دارد. برای نمونه کودکان در دست یک مربی ورزشی برای آموزش و تمرین حرکات ورزشی امانت به‌شمار می‌آید. مربی باید امین باشد؛ زیرا جسم و جان آنها در دست او امانتی است که باید مراقب باشد. همچنین شاگردان در دست معلمان و دبیران امانت هستند؛ هم امانت جانی و هم معنوی؛ به‌این‌معنا که روح و روان و افکار و اندیشه آنان در اختیار دبیران امانتی است که باید آنها را درست آموزش و پرورش بدهند و استعدادها و ظرفیت‌های فکری و روانی آنان را به‌طور صحیح رشد و ارتقا داده و آنان را از هرگونه انحراف و گمراهی بازدارند. به‌هرروی مصادیق «امانت» مختلف است و ما نیز درصدد پرداختن به همه

مسئول باید اهل تقوا و خداترس باشد تا این جایگاه را جولانگاه منافع خود یا حزب و گروه و فامیل خود نکند. مسئول باتقوا قطعاً از هرگونه خیانت و کم‌کاری و کوتاهی در قلمرو مسئولیت خویش پرهیز خواهد کرد و این مسئولیت را وسیله‌ای برای خدمت خالصانه به مردم در راستای تقرب به درگاه الهی خواهد دانست.

قرآن، رهبر حکومت نوپای اسلامی، یعنی شخص پیامبر اکرم ﷺ را با آن جایگاه والا و مقام عصمت و مصونیت از هرگونه لغزش و خطا، باز هم به تقوای الهی دعوت می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ...» (احزاب: ۱)، این امر حاکی از ضرورت وجود عنصر تقوا در رهبران جامعه است. سایر مسئولان و مدیران جامعه نیز فراخور مسئولیت خویش باید باتقوا باشند تا وظایف خود را به نحو شایسته‌تر در برابر ارباب رجوع انجام داده و با انجام خدمت مخلصانه به خاطر خدا به درگاه الهی تقرب بجویند. روشن است کسی که تقوای الهی نداشته باشد ممکن است تنها منافع شخصی خود را در نظر بگیرد و از انجام وظایف محوله در حیطه مسئولیت خویش کوتاهی یا حتی سرپیچی کند.

۲-۳. امانتداری

از ملاک‌های قرآنی مسئولیت‌پذیری، امین بودن است؛ هرچند این ویژگی از ایمان و تقوا جدا نیست، اما به خاطر اهمیت و جایگاه آن، در آیات و روایات به‌طور مستقل به آن تصریح شده و در اینجا نیز ما جداگانه می‌آوریم. «امانت» و جمع آن «امانات»، هر دو در قرآن به کار رفته است (بقره: ۲۸۳؛ نساء: ۵۸؛ انفال: ۲۷؛ احزاب: ۷۲). این واژه از ریشه «امن» به‌معنای آرامش قلب و تصدیق (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳۳) است. اصل معنای «امن»، اطمینان نفس و از بین‌رفتن ترس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۰). «امانت»، نقیض «خیانت» بوده و به چیزی می‌گویند که انسان نسبت به آن امین شمرده می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۲۰۲).

به‌هرروی قرآن به ادای امانت دستور داده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸)؛ خداوند به شما امر می‌کند تا امانت را به اهلش بسپارید. با توجه به اطلاق آیه، مناصب و مسئولیت‌ها نیز از مصادیق امانت‌هایی هستند که باید به اهلش سپرد. در روایات اهل‌بیت ﷺ نیز ولایت امر و جایگاه امامت، مهم‌ترین مصادیق امانت در آیه شمرده شده که تنها ائمه اطهار ﷺ شایستگی چنین منصبی را دارند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۴).

موارد آن نیستیم. مقصود در اینجا امانتداری در مسئولیت‌ها و مدیریت‌های اجتماعی است.

چنان‌که گفته شد از دیدگاه اسلام، منصب و جایگاهی که مسئول دارد، امانت است، نه طعمه و فرصتی برای کاسبی و مال‌اندوزی. مسئول، متناسب با نوع مسئولیت خویش و گستره وظایف و اختیاراتی که به او واگذار شده، نسبت به اموال و جان‌ها و عیرض و آبروی افراد جامعه باید متعهد و امانتدار خوبی باشد.

از منظر قرآن، مسئول باید امین و مورد اعتماد باشد. قرآن حضرت یوسف علیه السلام را والامقام و امین معرفی می‌کند: امین بودن آن حضرت نسبت به زنان، به‌ویژه در مواجهه با همسر عزیز مصر که بر درخواست نامشروع خود پافشاری می‌کرد. حضرت یوسف علیه السلام عفت ورزید و آلوده به گناه نگردید؛ هنگامی هم که آن حضرت با پادشاه مصر صحبت کرد و سرگذشت‌های خود را بازگو کرد، پادشاه از مجموع جریان‌ها و حکایت‌ها اطلاع و آگاهی یافت و به مقام و جایگاه والای او در امانت و تنزه و پاکی، علم تعبیر خواب، فهم و درایت و حکمت و دیگر فضائل و کمالات اخلاقی او پی برد. در نتیجه به ایشان چنین خطاب کرد: «قَالَ إِنَّكَ آلِيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ...» (یوسف: ۵۴)؛ گفت: تو امروز نزد ما جایگاهی والا داری، و مورد اعتماد هستی.

همچنین قرآن با ذکر داستان حضرت شعیب علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام به امین بودن حضرت موسی علیه السلام اشاره و تأکید می‌کند. بخشی از این داستان چنین است که حضرت موسی علیه السلام در میان انبوهی از جمعیتی که سر چاهی برای برداشتن آب جمع شده بودند، دید دو نفر دختر جوان کناری ایستاده و منتظرند مردان کنار بروند تا از چاه آب برداشته و به گوسفندان‌شان بدهند. حضرت موسی علیه السلام کمکشان کرد و برای گوسفندان آن دو از چاه آب کشید و در حق آنان چنین خدمتی کرد (ر.ک. قصص: ۲۳-۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۹۰). هنگامی که دختران شعیب علیه السلام پیش پدرشان برگشتند، یکی از آنها پیشنهاد داد، پدرش، موسی علیه السلام را اجیر خود قرار بدهد؛ چراکه

نیرومند و امین است: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶)؛ یکی از آن دو زن گفت: ای پدر، او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی که استخدامش کنی (این مرد) نیرومند با امانت است.

از این آیات معلوم می‌شود برای استخدام و واگذاری مسئولیت

بر عهده افراد، عنصر امانت و تعهد از جایگاه مهمی برخوردار است و نباید نادیده گرفته شود.

در روایات نیز به مسئله امانتداری مسئولان تأکید شده و از خیانت در مسئولیت به شدت برحذر داشته‌اند؛ چنان‌که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرْكُهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَذْرَكَ الْمَوْتَ مَتَّ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۵)؛ کسی که در دنیا در یک امانت خیانت ورزد و به صاحبانش رد نکند تا اینکه مرگ او فرا برسد، او بر آئین من (اسلام) نمرده است... .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام مظهر عدل الهی در خطبه ۲۶ نهج البلاغه بزرگ‌ترین خیانت را خیانت به ملت می‌داند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۳)؛ خیانت در اموال عمومی و بیت‌المال نیز از مصادیق خیانت به ملت است. همچنین آن حضرت درباره نحوه مصرف بیت‌المال برای مسئولان و کارگزاران حکومتی خود چنین می‌نویسد: «قلم‌های خود را نازک کنید و سطرها را نزدیک به هم بگیرید و زیادتی کلمات را حذف کنید و مقاصد و منظورها را در نظر بگیرید! برحذر می‌دارم شما را از پرحرفی و پرنویسی؛ زیرا اموال مسلمانان نمی‌تواند این‌گونه خسارت‌ها را تحمل کند (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱۰).

همچنین آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَرَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يُنْزِرْ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحْلَىٰ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْرَىٰ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۳)؛ هر که کار امانت (مسئولیت) را سبک بشمارد، و در آن خیانت روا دارد، و جان و دین خود را از خیانت پاک ننماید، در این جهان در خوار و رسوایی را به روی خویش بگشاید و به آخرت خوارتر و رسواتر درآید.

مسئولان، مدیران و کسانی که منصب و ریاستی دارند و به‌ویژه کسانی که بیت‌المال در اختیار آنان است، باید بیت‌المال را به چشم امانت نگاه کرده و نسبت به آن حساس باشند.

۲-۴. آگاهی و تخصص

آگاهی و شناخت، نقشه راه آدمی در رسیدن به اهداف تعیین شده است. در مسئله مدیریت و مسئولیت اجتماعی نیز علم و آگاهی چراغ راه مسئولان در تشخیص درست وظایف خویش است. تعهد و تخصص به‌عنوان دو بال برای مدیریت امور، از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر است و در کنار ایمان و تقوا، تخصص و علم کافی

خویش باید تخصص و آگاهی و تجربه، به‌ویژه سوابق اجمالی در آن کار را داشته باشد. اگر اثر علمی اعم از کتاب یا مقاله و... نیز مرتبط با مدیریت و مسئولیت خود داشته باشد، بهتر است و در مواردی نیز ممکن است ضرورت داشته باشد.

۲-۵. سابقه جهاد در راه خدا

سابقه جهاد در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه عرصه نظامی از دیدگاه قرآن یکی از برتری‌های افراد بر دیگران است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵)؛ بازنشستگان مؤمنان از جهاد (مستحب یا واجب کفایی) که ضرر جسمی و عذر دیگری ندارند هرگز با جهادگران در راه خدا به مال‌ها و جان‌هایشان یکسان نیستند؛ خداوند جهادکنندگان به مال‌ها و جان‌هایشان را بر بازنشستگان به رتبه‌ای (بلند) برتری بخشیده، و خداوند هریک را وعده پاداش نیک (بر ایمان و عملش) داده، و جهادگران را بر بازنشستگان به پاداشی بزرگ مزیت عطا کرده است. آیه به دو دسته از مؤمنان اشاره می‌کند؛ مؤمنانی که در جنگ بدون عذر شرکت نکردند، و مؤمنانی که در جنگ شرکت کردند. خداوند گروه دوم را بر گروه نخست برتری داده است. از این آیه معلوم می‌شود وجوب جهاد در آیه، کفایی بوده نه عینی؛ زیرا در صورت عینی بودن وجوب آن، کسی حق تخلف از جهاد را نخواهد داشت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۴۸). در آیه در سه مرحله به عدم تساوی این دو گروه اشاره شده است: مرحله نخست عدم تساوی این دو گروه با عبارت «لَا يَسْتَوِي...» بیان شده؛ مرحله دوم به تفضیل و برتری مجاهدین از لحاظ درجه و منزلت بر قاعدین با عبارت «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» اشاره شده؛ و در مرحله سوم به برتری مجاهدین بر قاعدین از لحاظ اجر و پاداش بزرگ با عبارت «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» اشاره شده است.

به‌هرروی مجاهدین و اهل جهاد و جبهه بر دیگران از این جهت برتری و اولویت دارند. در دوره معاصر نیز طبعاً افرادی که در انقلاب اسلامی سهیم بوده و اهل جبهه و جنگ و جهاد در راه خدا بوده‌اند و

برای تصدی مسئولیت ضروری است. مسئول در گستره مسئولیت خویش و آنچه مربوط به وظایف سازمانی اوست، باید حد نصاب اطلاعات و آگاهی و تجارب و تخصص لازم را داشته باشد. هر اندازه هم با ایمان و خداترس باشد، بدون علم و آگاهی توان عهده‌داری مسئولیت و مدیریت شایسته را نخواهد داشت. عدم علم و تخصص کافی در حیطه مسئولیت و قلمرو وظایف خود، سبب سردرگمی در اضلاع و ابعاد امور و مسائل و عدم تشخیص درست در تصمیم‌گیری‌ها چه‌بسا جامعه را با مشکلات جدی مواجه ساخته و آسیب‌های جبران‌ناپذیری در عرصه‌های مختلف سیاسی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... وارد کند.

قرآن با اشاره به داستان حضرت یوسف علیه السلام او را شخصی بسیار دانا معرفی می‌کند. یوسف علیه السلام با توجه به اطلاع و آگاهی خود از آمدن سال‌های فراوانی و قحطی در مصر و نیاز حاکمیت به حسن تدبیر و مدیریت بحران در آن زمان، خطاب به پادشاه مصر چنین فرمود: «گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که همانا من نگران و دانایم» (یوسف: ۵۵).

حضرت یوسف علیه السلام از پادشاه درخواست کرد که او را به وزارت مالی و خزانه‌داری سرزمین مصر منصوب کرده و امور مالی و اقتصادی کشور را به وی واگذارد؛ زیرا کسی جز او توان مدیریت بحران خشکسالی را در آن سرزمین نداشت. چنان‌که حضرت درخواست خویش را چنین تعلیل کرد که من حفیظ و علیم هستم؛ زیرا این دو ویژگی از صفاتی است که متصدی آن جایگاه باید داشته باشد و بدون آن دو نمی‌تواند چنین مقامی را تصدی نماید (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۲۰۱).

همچنین قرآن به تعیین و انتخاب الهی طالوت، به‌عنوان فرمانده سپاه توسط یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل برای رویارویی با سپاه ظالم جالوت، به دو ویژگی علم و تخصص و قدرت بدنی طالوت اشاره می‌کند: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷) (پیامبرشان) گفت: بی‌تردید خدا او را بر شما برگزیده و او را در دانش و نیروی بدنی فرونی بخشیده. علم و آگاهی طالوت به مصالح عمومی مردم و مفاسد و توان بدنی برای مدیریت شایسته امور نظامی از ضروریات یک فرمانده به‌عنوان مسئول در عرصه جهادی و نظامی است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۸۷).

در انواع مسئولیت‌های اجتماعی نیز فرد متناسب با مسئولیت

در راه برپایی نظام اسلامی از جان و مال خود گذشتند، نسبت به دیگران در تصدی مسئولیت‌ها از این جهت اولویت دارند؛ زیرا اهل جهاد، در کوران حوادث مختلف، در بحبوحه مجاهدت‌های میدانی انواع سختی‌ها دیده و تجربه‌های فراوانی اندوخته‌اند. البته این به معنای نادیده‌انگاری و عدم احراز سایر شرایط و ویژگی‌های لازم در افراد برای تصدی مسئولیت‌ها نیست.

خداوند متعالی در آیه‌ای دیگر به صورت کلی پیشگامان در اسلام و ایمان و هجرت و نصرت دین الهی را ستوده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۰۰).

مراد از سبقت در آیه با توجه به سیاق آن، سبقت در ایمان و هجرت و یاری پیامبر خدا ﷺ است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۷۲). کسانی که در صدر اسلام پیش از دیگران به خدا و رسول او ایمان آوردند؛ خانه و کاشانه خود را در مکه رها کرده و برای یاری دین الهی از روی ایمان و باورهای دینی به مدینه هجرت کرده و دین و پیامبر خدا ﷺ را یاری نمودند و پا به پای آن حضرت و در رکاب او در راه خدا جهاد کردند؛ البته به شرطی که در ایمان و اطاعت از رسول خدا ﷺ و یاری او ثابت‌قدم باشند.

در آیه‌ای دیگر نیز خداوند، سبقت‌گیرندگان را مقربان درگاه الهی می‌داند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»، مقصود از سابقون در آیه، پیشگامان در اعمال خیر هستند؛ در نتیجه پیشگام در امرزش و رحمت الهی به‌شمار می‌آیند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۱۷).

به‌هرروی سبقت و پیشگامی در عرصه ایمان و عمل صالح، که مصداق بارز عمل صالح، مجاهدت در راه خداست، جزو امتیازات و برتری‌های افراد شمرده شده است. از این‌رو در گزینش افراد برای واگذاری مدیریت‌های اجتماعی نیز باید لحاظ شود.

۶-۲. سعه صدر و تاب‌آوری در برابر سختی‌ها

با توجه به سنگینی مسئولیت‌های انبیاء و رهبران الهی، ویژگی صبر و مقاومت از ضروریات آنان است. قرآن با اشاره به داستان حضرت موسی ﷺ، شرح صدر را به‌عنوان یکی از درخواست‌های آن حضرت در انجام رسالت خویش بیان می‌کند که به خداوند چنین عرضه داشت: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه: ۲۵)؛ گفت: پروردگارا،

سینه‌ام را گشاده گردان (صبر و حوصله فراوان به من بده). «شرح صدر»، یعنی گشودن سینه، تعبیری کنایی است و مراد از آن افزایش ظرفیت و گنجایش انسان در برابر ناملایمات و سختی‌های مسئولیت است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۴۵). حضرت موسی ﷺ برای رویارویی به سردهسته طاغیان و مستکبران، یعنی فرعون‌ی که ادعای ربوبیت داشت، نیاز به شرح صدر، مقاومت و در نتیجه عدم بیم و هراس داشت؛ زیرا انجام رسالت الهی در برابر سختی‌ها و مخالفت‌های احتمالی دیگران صبر و مقاومت بیشتری می‌طلبد.

همچنین خداوند در یادآوری مواهب و نعمت‌های مهم به رسول اکرم ﷺ شرح صدر را ذکر می‌کند: «لَا تَنْشُرْ لَكَ صَدْرَكَ» (شرح: ۱)؛ آیا ما سینه‌ات را برایت نگشودیم؟

مقصود از شرح صدر رسول خدا ﷺ گستردگی و وسعت نظر ایشان در دریافت حقایق الهی است، به‌طوری‌که ظرفیت دریافت معارف وحیانی و توان تبلیغ آن به مردم را داشته باشد و در برابر سختی‌ها و ناملایماتی که در این راه می‌بیند تاب و تحمل داشته باشد؛ یعنی نفس مقدس آن حضرت را طوری نیرومند سازد که نهایت درجه استعداد را برای قبول افاضات خداوند متعالی پیدا کند (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۱۴).

در آیاتی دیگر نیز خداوند سبحان منصب امامت را به وجود ویژگی‌هایی همچون صبر و یقین در افراد برگزیده تعلیل می‌کند: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَايَاتِنَا يُوْقِفُونَ» (سجده: ۲۴)؛ و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که (مردم را) به دستور ما هدایت می‌کردند، از آن‌رو که صبر ورزیدند و آیات ما را باور داشتند.

در روایات تفسیری ذیل این آیه به علم پیشین الهی بر صبر امامان اشاره شده است؛ یعنی از آنجاکه خداوند می‌دانسته آنان صبر خواهند کرد، آنان را امام قرار داد. در روایتی نیز صبر نسبت به ایمان، همچون سر آدمی به بدن او شمرده شده است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۳۳)؛ یعنی چنان‌که اگر سر آدمی برود، بدن او نیز از بین می‌رود، صبر نیز چنین است؛ اگر آدمی صبر نداشته باشد، ایمانش نیز از بین خواهد رفت.

با توجه به مضمون آیات، ضرورت صبر و حوصله در دیگر مسئولان رده پایین جامعه نیز روشن می‌شود؛ به تناسب مسئولیت‌ها و مدیریت‌های مختلف در سطح جامعه، مسئول باید صبر و تحمل

نه عقب بمانیم، بلکه ملازم و همراه او مشی و سلوک داشته باشیم. این امر ریشه در باورهای دینی ما نسبت به حضرات معصومان علیهم‌السلام دارد، برای نمونه در «صلوات شعبانیه» چنین می‌خوانیم: «... الْمُنْقَذُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمَتَّخِرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ...» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۵)؛ پیش‌افتاده از آنان، از دین خارج است و عقب‌مانده از آنان نابود است و همراه آنان، ملحق به حق است.

ولی فقیه عادل حجت و نائب عام امام عصر علیه‌السلام در غیبت کبری است و اطاعتش بر همگان واجب است. در توقیعی که از امام عصر علیه‌السلام توسط محمد بن عثمان، دومین نائب خاص ایشان بر اسحاق بن یعقوب صادر شده، حضرت در زمان غیبت همگان را به راویان حدیث آنان، یعنی مجتهدان و کارشناسان دین ارجاع فرموده و آنان را حجت خود برای ما قرار داده است: «... وَ أَمَّا الْخَوَاتِ الْأَوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثًا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۴)؛ ... و اما در رخدادهای تازه‌ای که پیش می‌آید (برای کسب تکلیف دینی خود) در آنها به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما و من حجت الهی بر آنان هستم.

در هندسه معارف دینی، ولایت با نقش محوری و مرکزیت امور، در رأس جامعه و حکومت دینی قرار دارد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درباره مسئله خلافت با اشاره به جایگاه خویش در بخشی از خطبه شقشقیه چنین می‌فرماید: «... وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۷)؛ ... و او (ابوبکر) قطعاً می‌داند همانا جایگاه من از خلافت، همچون جایگاه قطب از آسیاب است...؛ یعنی محور خلافت من هستم. اگر ولی الهی در جامعه نباشد، شیرازه جامعه از هم می‌پاشد و مردم دچار اختلاف شده و در نتیجه متفرق و پراکنده می‌شوند.

براین اساس، ولی الهی همچون نخ تسبیچی که دانه‌های آن را منسجم و متحد ساخته و از پراکندگی و تفرقه، آن را نگه می‌دارد، آحاد جامعه را منسجم و متحد می‌سازد. انسجام و وحدت جامعه به وجود ولی فقیه بستگی دارد؛ مسئولان و آحاد مردم باید با تعامل خوب خود و همدلی با یکدیگر، سلسله‌وار متصل و مرتبط با هم و در نهایت با ولایت‌مداری و اطاعت از ولی فقیه، در تأمین اهداف و آرمان‌های جامعه گام بردارند.

ولایت‌مداری آدمی را از خودکامگی و استبداد و غرور و تکبر

داشته باشد. صبر و تاب‌آوری از ضروریات تفکیک‌ناپذیر مسئولان است، مدیر شایسته و توانمند در برابر سختی‌های مسئولیت و روبرویی با ناگواری‌ها و حوادث گوناگون باید صبور و مقاوم باشد و در برخورد با ارباب رجوع سعه صدر و حوصله داشته باشد. این امر از دو جهت ضرورت دارد: یکی ذات مسئولیت و کارهایی که به عهده او گذاشته شده، طبعاً سختی‌های خودش را دارد و دیگری مواجهه با افراد گوناگون و با سلیقه‌ها و اخلاق متفاوت، چه‌بسا تحمل آنها بر او سخت باشد؛ هم در برخورد و هم در گفت‌وگو با آنان، ضرورت دارد صبر و شکیبایی و بردباری و حسن خلق داشته باشد. ازجمله سفارش‌های امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به مالک اشتر، محبت و لطف و مهربانی با رعیت و توده مردم است که این نیازمند سعه صدر و صبر و حوصله و خویش‌داری است. حضرت چنین می‌فرماید: «... وَ أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۶)؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی.

۲-۷. ولایت‌مداری

ایمان و باور به امامان معصوم علیهم‌السلام به‌عنوان جانشینان برحق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و پذیرش ولایت و خلافت الهی و مرجعیت علمی آن بزرگواران طبق نصوص متعدد قرآنی و روایی از مسلمات و ضروریات مذهب ما است. آیات متعددی مرتبط با ولایت و وجوب اطاعت از آنان به‌عنوان صاحبان امر، یعنی «اولی الامر» (ر.ک. مائده: ۵۵ و ۶۷؛ نساء: ۵۹) و احادیث بسیاری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۵؛ ج ۸، ص ۳۰؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹۷-۵۰۸) پیرامون مسئله ولایت حضرات معصومان علیهم‌السلام مطرح شده است. پذیرش و التزام به ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام شرط ایمان بوده (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۱۷۰-۱۷۵) و در عصر غیبت نیز پذیرش نیابت نائبان عام و در رأس آنها ولایت ولی فقیه عادل که نائب برحق امام عصر علیه‌السلام است و ولایت او در طول ولایت حضرات معصومان علیهم‌السلام تلقی شده، برای همگان، به‌ویژه خواص و مسئولان جامعه لازم و ضروری است.

ولایت‌پذیری و بالاتر از آن، ولایت‌مداری به این است که در زندگی و رفتارها و موضع‌گیری‌های خود از ولی جامعه نه جلو بزنیم و

بازمی‌دارد؛ بر این اساس التزام به ولایت فقیه و پیروی از ایشان، به‌ویژه بر مسئولان و خواص جامعه ضروری است و در انتخاب و انتصاب افراد نیز باید این ویژگی در فرد مورد نظر احراز شود.

نتیجه‌گیری

قرآن قابلیت نظریه‌پردازی در علوم مختلف انسانی، ازجمله دانش سیاست و حکمرانی و مدیریت جامعه را دارد. استخراج اصول و معیارهای انتخاب از منظر قرآن به خاطر وحیانیت الفاظ و معانی و مصونیت و معصومیت قرآن از هرگونه خطای محتوایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با استنباط ملاک‌های انتخاب درست بر محور آیات، و گفتمان‌سازی آن در جامعه و آگاهی‌دهی و بصیرت‌افزایی در مدیران و مسئولان و همچنین توده مردم در انتخاب درست افراد می‌توان مسیر پیشرفت و ارتقاء جامعه را هموار ساخت.

با توجه به اصل شایسته‌سالاری، دستیابی به اهداف و چشم‌اندازهای جامعه آرمانی در گرو انتخابات و انتصابات درست افراد برای تصدی مسئولیت‌ها است. ملاک‌های انتخاب افراد شایسته در محور بینشی عبارت از تخصص و آگاهی و در محور گرایشی، ایمان و ولایت‌پذیری و در محور کنش و رفتار، امانتداری، سعه صدر، سابقه جهاد و ولایت‌مداری در مقام عمل است.

منابع

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). قم: هجرت.
 آرش آقاچانی، علی (۱۳۸۵). تبیین ویژگی‌های مدیران از دیدگاه حضرت علیؑ در نهج البلاغه. اندیشه صادق، ۲۴، ۳۳-۱.
 ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالمالین.
 حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالتقلین. چ چهارم. قم: اسماعیلیان.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیه.
 صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). التخصال. قم: جامعه مدرسین.
 صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الامالی. چ ششم. تهران: کتابچی.
 صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضاؑ. تهران: جهان.
 صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمه. چ دوم. تهران: اسلامیه.
 صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. چ دوم. قم: جامعه مدرسین.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چ دوم. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چ سوم. تهران: ناصر خسرو.
 طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. چ سوم. تهران: مرتضوی.
 طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). مصباح‌المتجهج و سلاح‌المتعب. بیروت: مؤسسة فقه الشیعه.
 طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. چ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 مبارکی، مریم. ویژگی‌های مدیر موفق، در: maryammobaraki.net
 مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. چ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.